

بررسی حق تحصیل زنان در حقوق افغانستان

زهرا محمودی^۱، زهرا رضایی آهوانویی^۲

چکیده

حق تحصیل از حقوق مساوی زنان و مردان است. براساس ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان، تعلیم، حق تمام اتباع افغانستان است. دین اسلام تحصیل علم را از احکامی می داند که زن و مرد در آن مشترک هستند و به یک اندازه سهم دارند. پژوهش حاضر باروش توصیفی-تحلیلی، حق تحصیل زنان در حقوق افغانستان را بررسی می کند. مقاله حاضر نشان می دهد که زن نیز مانند مرد در تحصیل علم سهم دارد. براساس ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان علم آموزی حق تمام اتباع افغانستان از مرد و زن است. پژوهش حاضر به موانعی که زنان بر سر راه تحصیل خود دارند و ضرورت تحصیل زنان می پردازد.

واژگان کلیدی: حق، تحصیل، حقوق، زن.

۱. مقدمه

مراد از تحصیلات برای زنان داشتن آگاهی و داده های جدید و عصری است. باتوجه به آنکه آگاهی و دانش نسبی است و مراتبی دارد اطلاق تحصیل کرده این است که زنان، مدرک دیپلم داشته باشند و یا مدرکی در هریک از مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری. چه در دانشگاه باشد و چه حوزه های علمیه. موضوع حق تحصیل زنان در افغانستان از گذشته تا امروز با چالش هایی روبه رو بوده است و همیشه در این رابطه به دختران و زنان افغان ظلم

۱. دانش پژوه مقطع کارشناسی حقوق و معارف اسلامی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دبیرپژوهشی گروه علمی-تربیتی حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.



شده است. باتوجه به جامعه مردسالار و وجود تفکرات سنتی مانند محدودکردن فعالیت های زن به خانه و خانه داری. درس خواندن برای زنان و دختران خوشایند نیست. وضعیت حقوق زنان در افغانستان در طول تاریخ متفاوت بوده است. برخی از حاکمان افغانستان تلاش می کردند آزادی زنان را افزایش دهند که در بیشتر موارد ناموفق بوده اند. اولین این حاکمان پادشاه امان الله خان بود که به اهمیت تحصیل زنان تأکید داشت و خانواده ها را برای فرستادن دختران به مدرسه تشویق می کرد. ثریا همسر امان الله خان نیز اصلاحاتی را برای بهبود وضعیت زنان در حوزه خانواده، ازدواج و تحصیل انجام داد. زنان برای اولین بار براساس قانون اساسی ۱۹۶۴ برابر اعلام شدند. اگرچه این حقوق و آزادی های مدنی و شخصی در دهه ۱۹۹۰ توسط حاکمان وقت مختلف به ویژه در دوران طالبان از آنها سلب شد. در سال ۱۹۹۷ طالبان براساس قانونی. درس خواندن زنان در مراکز آموزش عمومی را ممنوع اعلام کرد. طالبان همچنین درس خواندن دختران را بعد از ۹ سالگی در مکاتب خودجوشی که در خانه برای آموزش به دختران راه اندازی شده بود ممنوع اعلام کرد. در نتیجه نرخ سواد در افغانستان به ۱۳٪ در شهرها و ۳ تا ۴٪ در روستاها کاهش یافت. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ مدارس بازگشایی شد و در سال ۲۰۰۳ حق تحصیل زنان و دختران در قانون جدید این کشور به رسمیت شناخته شد. در ماده ۴۴ قانون اساسی این کشور آمده است: «دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و توسعه تعلیم برای زنان و همچنین بهبود تعلیم ایلات و محو بی سوادی در کشور برنامه های مؤثری به کار بندد».

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. حق در اصطلاح

حق در علوم گوناگون استعمال می شود. گاهی معنای آن در يك اصطلاح با معنای آن در اصطلاح دیگر متفاوت است.

۲-۱-۱. حق در اصطلاح حقوقی

حوزه حقوق از حوزه‌هایی است که فراوان به بحث حق پرداخته است. حقوق‌دانان در بحث‌های حقوقی مباحث مختلفی درباره حق مطرح کرده‌اند. آنچه به اختصار در تعریف حق از دیدگاه و اصطلاح حقوقی می‌توان گفت به شرح ذیل است:

- حق عبارت از: اقتداری است که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی عمل رکن اساسی حق در این تعریف است؛ یعنی انسان‌ها در انجام یا عدم انجام آن عمل آزاد هستند. (امامی، ۱۴۰۰، ۱۲۵/۱). حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد و ثمره آن حفظ نظم جامعه است. براساس این دیدگاه. حق غیر از معتبر بودن توسط اجتماع شأن دیگری ندارد.

- حق در اصطلاح حقوقی، مفهومی فرضی است؛ یعنی این مفهوم به هیچ وجه وجود خارجی ندارد. تنها در ارتباط با افعال اختیاری انسان‌ها مطرح می‌شود. انسان‌ها از آنجاکه اختیار دارند باید برخی از کارها را انجام داده و برخی دیگر را انجام ندهند. باتوجه به همین بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار انسان‌ها. مفاهیمی مانند حق و تکلیف به وجود می‌آید. برای مثال وقتی می‌گویند: «حق شفعه و یا حق زن بر مرد و برعکس». مفهوم فرضی موردنظر است. در تعریف حق می‌توان گفت: «حق امری است فرضی که به نفع کسی یا ضرر او ازسوی مقامی بالاتر معین می‌شود». از مجموع تعاریفی که درباره اصطلاح حقوقی حق گفته شده است نکات زیر به دست می‌آید:

- حق آن است که به صاحب حق، نوعی اقتدار و آزادی عمل اعطا می‌کند؛

- حق، امتیاز و نفع متعلق به اشخاص است که باعث می‌شود وی توان تصرف در آن را پیدا کرده و دیگران را از تجاوز به آن منع کند؛

- حق، مفهومی فرضی است که در خارج ذهن قابل مشاهده نیست هرچند منشأ اثر خواهد بود.



۲-۱-۲. حق در اصطلاح فقهی و در کلام فقها

شیخ انصاری در مکاسب. حق را به توانایی و سلطنت فعلی تعریف می‌کند. (شیخ انصاری ۱۳۸۶، ص ۲۰). آیت الله جواد تبریزی معتقد است: «حق، نسبت خاص و سلطنت مخصوصی است که به دوطرف یعنی. کسی که حق به نفع اوست و کسی که حق به ضرر اوست استوار است و کسی که حق به نفع اوست حاکم خواهد بود» (تبریزی. ۱۳۸۴، ص ۱۰). آیت الله خوئی می‌نویسد: «حق، نوعی از سلطنت است که امور آن به دست کسی است که حق به نفع اوست» (موسوی خویی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳).

۲-۱-۳. حق در اصطلاح قرآن

مفهوم حق در قرآن معانی مختلفی دارد. در قرآن ۲۴۷ بار واژه حق به کار رفته که حدود ده درصد از آنها مربوط به حق به مفهوم حقوقی است. در موارد دیگر، معانی دیگری از آن اراده شده است. با توجه به نکته مذکور. معانی حق در قرآن در دو دسته مطرح می‌شود: (مصباح یزدی. ۱۳۸۰، ص ۳۴-۲۹).

اول) معانی غیرحقوقی حق در قرآن

گاهی حق در قرآن به منزله صفت برای خدای متعال به کار رفته است. برای مثال. «این بدان سبب است که خدا حق است» (حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ نور: ۲۵).

- در برخی آیات نیز درباره کارهای خدای متعال و به معنی فعل حکیمانه استعمال شده است مانند: «خدا آسمان‌ها و زمین را و هر چه را میان آنهاست جز به حق نیافریده است».

(روم: ۸). حق در این آیه در مقابل عبث. لهو. لعب و لغو قرار دارد و به فعل و عملی اطلاق می‌شود که از شخص حکیمی صادر می‌شود و هدفی شایسته دارد. منظور از فعل حکیمانه الهی این است که افعال خدا از روی لهو و لعب و عبث نیست. بلکه از روی حکمت و مصلحت است.

- مفهوم حق گاهی در مورد وعده به کار می‌رود. قرآن کریم تأکید دارد که وعده‌های خدای متعال حق است: «پس صبر کن که وعده خدا حق است. مباد آنان که به مرحله یقین نرسیده‌اند تو را بی‌ثبات و سبک‌سر گردانند» (روم: ۶۰).

- گاهی حق به معنی هدایت و درمقابل ضلالت و گمراهی مطرح می‌شود: «بعد از حقیقت جز گمراهی چیست». (یونس: ۳۲).

- گاهی حق به صورت وصفی برای دین خدا (فتح: ۲۸)، وحی (فاطر: ۳۱)، قصص (آل عمران: ۶۲) و حکم (ص: ۲۶) آمده است.

دوم، معانی حقوقی حق در قرآن

حق در قرآن در معنای حقوقی (حق داشتن). به یکی از دو صورت زیر به کار رفته است:

- گاهی به صورت صفتی برای فعل انسان مکلف آمده است: «این (خواری و بی‌نوایی و گرفتار خشم خدا بودنشان). از آن روست که به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند». (بقره: ۶۱). آیات دیگری به همین معنی حق را استعمال کرده‌اند (ر.ک.. آل عمران: ۲۱، ۱۱۲، ۱۸۱؛ نساء: ۱۵۵؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۳؛ فرقان: ۶۸؛ اعراف: ۳۳؛ یونس: ۲۳؛ شوری: ۴۲). در این آیه خدای متعال عمل کشتن پیامبران الهی را تقبیح کرده و این فعل را ناحق معرفی می‌کند. این عمل چون از نظر حقوقی برای یهودیان ثابت نبوده است و آنها حق انجام آن را نداشتند مورد مذمت قرار گرفته است.

- در مواردی از آیات قرآن واژه حق به همان معنای حقوقی به کار رفته است. قرض دادن اشاره به همین معنا دارد: «ای کسانی که ایمان آوردید هرگاه به یکدیگر وامی تا زمانی معین دادید آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای در میان شما از روی عدالت بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نباید از نوشتن. همان طور که خدا به او تعلیم داده است. خودداری کند. پس، باید بنویسد و آن کس که حق برعهده اوست باید املاکند و از خدای متعال. پروردگار خویش بترسد و چیزی از آن فروگذار نکند و اگر کسی که حق برعهده اوست کم‌خرد یا ناتوان است یا

نمی‌تواند خودش املا کند باید سرپرست او با رعایت عدالت املا کند» (بقره: ۲۸۲؛ ذاریات: ۱۹؛ معارج: ۲۴-۲۵؛ انعام: ۱۴۱؛ اسراء: ۲۶؛ روم: ۳۸). روشن است باتوجه به مضمون آیه که درباره قرض دادن است حق در اینجا معنای حقوقی خواهد داشت.

۲-۲. تحصیل

تحصیل در لغت به معنای به دست آوردن. دانش آموختن و کسب است. (فرهنگ فارسی معین). همچنین تحصیل به معنای حاصل کردن و درس خواندن است (فرهنگ فارسی عمید).

۲-۳. حقوق

واژه حقوق معانی مختلفی دارد برخی از آنها عبارتند از: حقوق جمع حق یعنی، راستی‌ها، بهره‌ها، مواجب، اموال و... است. (معین، ۱۳۸۶، ۱/۱۳۶۴). همین معنا در علم حقوق و فقه در مورد امتیاز و قدرتی که فردی در مقابل دیگران در زندگی اجتماعی دارد و می‌تواند از آن استفاده کند کاربرد فراوان دارد مانند حق آزادی، حق مالکیت، حق رأی و... حقوق در این معنا معادل کلمه انگلیسی right است (علوم، ۱۳۴۸، ص ۳). یکی دیگر از معانی حقوق، مجموع قواعد الزامی حاکم بر روابط افراد جامعه است. براساس این تعریف، حقوق مجموعه مقرراتی است که بر اشخاص از این نظر که در اجتماع هستند. حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۱). این معنا را حقوق دانان باتوجه به جایگاه آن. روش استنباط و منابع و مبانی احکام قانونی به صور گوناگون تعریف کرده‌اند. از معانی دیگر حقوق. علم حقوق است. در کتاب کلیات حقوق آمده است: «حقوق مانند سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد از مصادیق علوم اجتماعی است و عنوان علم حقوق درباره آن به کار برده می‌شود» (علوم، ۱۳۴۸، ص ۷). از آنجاکه حقوق از روابط اجتماعی انسان و نیازها و تکالیف متقابل صحبت می‌کند شناسایی نیازها و روابط ناشی از آنها در زندگی اجتماعی انسان، علمی را تشکیل می‌دهد به نام حقوق،



پس حقوق، علمی انسانی و اجتماعی است که از جهان دانش به مرحله عمل درآید. مرز بین علم و عمل این علم. مرز بین علم حقوق و فن حقوق است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ص ۱۳).

۳. جایگاه تحصیل علم بانوان از دیدگاه اسلام

یکی از روشن‌ترین مواضع اسلام، جانب‌داری اصولی از علم‌آموزی، توسعه آموزشی و گسترش دانش‌افزایی در بین زنان است. با یک نگاه کلی به نظام معارف الهی اسلام به خوبی روشن می‌شود که جانب‌داری‌ها و دفاعیات اسلام از تحصیلات و آموزش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری. فلسفی و دینی جهان بی‌نظیر است. در دین اسلام اگرچه تفاوت‌هایی بین حقوق و تکالیف زن و مرد دیده می‌شود، اما هرگز این تفاوت‌ها جایگاه انسانی زن را از مرد پایین‌تر نمی‌آورد و هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، مساوات انسانی را بین زن و مرد رعایت کرده است. از دیدگاه اسلام، تحصیل برای دختران و زنان به اندازه مردان اهمیت دارد. البته این مسئله در رابطه با زنان متأهل تاجایی صحت دارد که به وظایف اصلی آنها یعنی، خانه‌داری، تربیت فرزند و... ضربه وارد نکند. فایده تحصیل کردن در ابتدا برای خود فرد است؛ زیرا علم‌آموزی به خودی خود باعث می‌شود آگاهی فرد در بسیاری از زمینه‌ها بالا رود و فرد در مواقع ضروری با افق دید گسترده‌تری تصمیم بگیرد. زنی که به تحصیل علم می‌پردازد این فرصت را به خود می‌دهد تا پایه‌ای هم‌تایان مرد خود، دانش خود را گسترش دهد. حقوق خود مانند حق کار، حق تحصیل، حق تصمیم‌گیری و امثال آن را بشناسد.

باتوجه به اینکه مادر را می‌توان اولین مربی کودک در سال‌های اولیه زندگی دانست مادر و زنی که تحصیل کرده باشد توانمندی بیشتری در تربیت صحیح کودک خود دارد. هرچند که نمی‌توان نقش پدر را در تربیت نسل جدید نادیده گرفت. اما این مادران هستند که کودک در سال‌های اولیه زندگی خود اوقات بیشتری را با وی می‌گذرانند. مادران کم‌توان و نامطلع، شانس کمتری در تربیت نسل بالنده دارند. این موضوع در اسلام اصلی پذیرفته شده است و



بر آن تأکید شده است. پیامبر ﷺ، می فرماید: «شخصی که یک فرزند دختر داشته باشد و آن دختر را به نیکی تربیت نموده و به نیکی آموزش دهد و از نعمت هایی که خداوند به او کرامت فرموده بر آن دختر ارزانی دارد این کار موجب دوری او از آتش شده و به منزله سپری از عذاب جهنم است». این سخن پیامبر ﷺ، مؤکد نقش بی بدیل زنان و دختران در قالب ستون های اصلی تربیت نسل جدید است. چنین مادری می تواند روحیات و استعداد فرزند خود را بهتر بشناسد و در آینده به فرزند خود برای پیمودن مسیر رشد و کمال کمک کند. در نتیجه مسئله آموزش زنان و دختران اهمیتی مضاعف می یابد. از آنجاکه حق آموزش و تحصیل از حقوق طبیعی و فطری انسانی است و هیچ ارتباطی با زنانگی و مردانگی ندارد اسلام نیز با نگرش متین و متقن برای حق تحصیل و آموزش زن و مرد ارزش بسیار ویژه ای قائل شده است.

اسلام مرد و زن را در تدبیر شئون زندگی به وسیله اراده و کار، مساوی می داند. از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آنچه مایه قوام حیات انسانی است، یکسان هستند. زن می تواند مانند مرد به طور مستقل کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است. تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکام مشترک بین زن و مرد است و هرگز دین اسلام جنس را سد راه دانش اندوزی نمی داند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پس از نقل سرگذشت تأسف بار زن در طول تاریخ می نویسد: «زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد مانند ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و... زن هم مستقل است مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۵/۲۸۴)

۳-۱. آیات

تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده است مانند: «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» عمومی است و شامل زن ها هم می شود. اسلام علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می داند. در قرآن آمده است: «قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام

هل تستوى الظلمات والنور؛ بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است. آیا ظلمات و تاریکی جهالت با نور علم و معرفت مساوی است» (رعد: ۱۶). در آیه دیگر آمده است: «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب؛ آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با جهل و نادانی دست به گریبانند با هم برابرند. فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می کنند و امتیاز آنان را بازمی یابند» (زمر: ۹). وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیا می توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده است که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند. اما زنان چنین وظیفه ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند.

آیه دیگری درباره پیامبر اکرم ﷺ، می فرماید: «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة؛ پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد». (جمعه: ۲). در آیه، تزکیه و تعلیم با هم ذکر شده و به صیغه مذکر آمده است. آیا می شود عبارت «یزکیهم و یعلمهم» را منحصر به مردان دانست. برای مثال درباره علم و تقوی آمده است: «آیا کسانی که دانا و عالم هستند با کسانی که نادان و جاهل هستند. مساوی هستند». درباره تقوا هم آمده است: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار؛ آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام داده اند آنها را مانند فسادانگیزها قرار می دهیم و آیا پرهیزگاران و فاسقان را مانند هم قرار می دهیم» (ص: ۲۸).. در جای دیگر فرمود: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست» (حجرات: ۱۳). در همه این موارد صیغه ها مذکر است. آیا می توان ادعا کرد آنچه درباره تقوا گفته شده است اختصاص به مردها دارد و شامل زنان نیست. در این صورت زن ها باید از تمام احکام و فرائض معاف باشند.

۳-۲. روایات

پیامبر اکرم ﷺ، فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم». آیا می‌توان گفت چون مسلم مذکر است تعبیر: «کل مسلم» شامل زنان نمی‌شود؟ خیر؛ زیرا در برخی نقل‌هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه مسلمه نیز قید شده است: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه؛ تحصیل علم برای تمام مردان و زنان مسلمان واجب است» (مجلسی ۱۳۷۵/۱، ۱۷۲). همچنین این تعبیرات اطلاق دارد و مقید به رجولیت نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی‌شود. مسلم یعنی، مسلمان چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه‌هایی که شبیه این تعبیر هست همین‌طور عمومیت دارد. برای مثال در حدیث: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه» مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان این‌طور باشد. همچنین در روایت: «المسلم اخ المسلم» نمی‌توان گفت چون نفرموده: «المسلمة اخت المسلمة» پس دستور مخصوص مردهاست. اگرچه کلمه مسلم دو مفهوم دارد: یکی مسلمان بودن و دیگری مرد بودن. اما بر همگان روشن است که در این موارد جنسیت مورد نظر نیست و در معنا دخالت ندارد.

۳-۳. نمونه‌های تاریخی

طی قرن‌ها در موفقیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع در طول تاریخ جهان اسلام، زنان تحصیل‌کرده نقش قابل‌توجهی داشتند. زنان در حفظ و انتقال روایت، حدیث و آداب و رسوم، سنت پیامبر ﷺ، و اهل بیت او نقش مهمی داشته‌اند. با این ملحوظ به درک بهتر ایمان و توسعه فقه شریعت اسلامی کمک کرده‌اند. پس از رحلت پیامبر ﷺ، در سال ۶۳۲ میلادی، همسران پیامبر از جمله: حفصه، ام حبیبه، میمونیه، ام سلمه و عایشه برای درک زندگی پیامبر ﷺ، و حفظ سنت او نقش مهمی ایفا کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ، جهاد مقدس پیکار با بی‌سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود. بلاذری با سند روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در مکه تنها هفده نفر باسواد بودند. وی پس از شمردن اسامی آنها از زنی قرشی نام برده



که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می‌دانست. نام او شفا و دختر عبدالله بن عبد شمس بود، این زن مسلمان شده و از مهاجران اولیه و از زنان فاضله بود. پیامبر اکرم ﷺ بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسائل دینی اختصاص داده بود. بخاری به سند خود روایت کرده است: «زنان به پیامبر ﷺ، گفتند: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی گرفته‌اند. پس خود، روزی را به ما اختصاص بده. آن حضرت قبول کرد و روزی را به ایشان اختصاص داد و در آن روز به وعظ و ارشاد زنان پرداخت (صحیح بخاری، ۱۳۷۵، ۱/۱۳۰). و مرتب آنان را برای آموختن و دلگرم ساختن دیدار می‌کرد». فرضیت کسب علم و تحصیل در زنان و مردان نیز در حدیث و سنت تأیید شده است. بنابراین، تحصیل و فراگیری علم برای زنان و مردان در اسلام فرض قرار داده شده است. مرکزیت تعلیم در سنت اسلامی نیز در حدیث مشهود است همان‌طور که مثال‌های زیر نشان می‌دهد: «طلب علم بر هر مرد مسلمان و زن مسلمان فرض است» (ابن ماجه). از سال‌های آغازین اسلام، زنان جایگاه و اقتدار والایی در جامعه داشتند. پیامبر ﷺ برای تربیت زنان و دختران تلاش کرد و زنان و دخترانش را به کسب علم ترغیب کرد. زنان در خانه او نه تنها در علوم اسلامی، بلکه در سایر عرصه‌ها مانند طبابت، ریاضیات و... تحصیل می‌کردند.

۴. حق تحصیل بانوان در قانون افغانستان

زنان افغانستان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. اما با این حال در جامعه مرد سالار و سنتی افغانستان. ستم‌های بی‌شماری روا داشته شده است و زنان در طول تاریخ از حقوق اساسی و بنیادی بشری خود محروم بوده‌اند. با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ به صورت گسترده حقوق و وجایب اساسی شهروندان طی فصل جداگانه به تصویب رسید و یکی از مهمترین فصل قانون اساسی را تشکیل می‌دهد. در این فصل و فصل‌های دیگر به حقوق شهروندان و تضمین آن اشاره می‌شود. در این قانون جایگاه و حقوق ویژه‌ای برای زنان به رسمیت شناخته شده است. مصادیق آن را می‌توان در مواد متعدد قانون چنین برشمرد: حمایت از خانواده

به‌ویژه طفل و مادر، زنان بی‌سرپرست، وضع و تطبیق برنامه‌های آموزشی برای زنان، فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت و حضور زنان در سیاست و اجتماع. اینها حقوق و مزایایی است که برای زنان افغانستان به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، می‌توان گفت که این قانون اساسی تاحدودی زندگی زن افغانستانی را متحول کرده است. بهتر خواهد بود که با استناد به صراحت مواد قانونی به حقوق اساسی زنان به‌ویژه حق تحصیل اشاره کرد.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان و قانون اساسی کشور براساس دستورات دین اسلام و با درنظر داشتن حقوق اساسی زنان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی تلاش می‌کند جایگاه خوبی برای حق تحصیل زنان در افغانستان مشخص کند. بدون شک کشور درحال توسعه افغانستان که زیربناهای اساسی آن در طی سال‌های جنگ نابود شده بود بیشتر از همه به ظرفیت بشری و نیروی تحصیل کرده از زن و مرد نیاز دارد تا همه با هم برای بهبود شرایط زندگی و انکشاف افغانستان کار کنند. از همین رو دولت افغانستان در ده سال گذشته تلاش کرده است تا فرصت‌های آموزشی را برای اتباع این کشور و به‌ویژه زنان فراهم کند. ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان: «تعلیم و تحصیل را حق تمام اتباع افغانستان دانسته که تا مقطع لیسانس در مراکز تعلیمی و تحصیلی دولتی به صورت رایگان از طرف دولت ارائه می‌شود. براساس بند دوم این ماده، دولت افغانستان موظف است برای تعمیم معارف به صورت متوازن در سرتاسر افغانستان و تأمین تعلیم اجباری تا سطح متوسطه پلان‌های مؤثر طرح و تطبیق کند». ماده ۱۷ قانون اساسی: «دولت افغانستان مکلف است تا تدابیر لازم را برای انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود مساجد، مدارس و مراکز دینی اتخاذ کند. دولت افغانستان علاوه بر اتخاذ تدابیر لازم برای بهبود مراکز آموزشی دینی مکلف است که نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و مطابق به فرهنگ ملی و اصول علمی طرح و تطبیق نماید. همچنین در قانون اساسی آمده است که دولت مکلف است به منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیمی برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سوادی در کشور، پروگرام‌های مؤثر را طرح و تطبیق نماید».

در این مواد قانون اساسی بدون یک مورد که به طور مشخص به تحصیل زنان اشاره دارد در سایر موارد به طور عام در مورد تعلیم و تربیه زن و مرد صحبت شده که هر دو می توانند امتیاز یکسان داشته باشند. براساس قوانین هیچ شخصی نمی تواند زنان را از حق تحصیلشان محروم کند و براساس قانون، ممانعت از استحقاق حقوق تعلیم و تحصیل زن، جرم است. براساس ماده ۳۵ قانون منع خشونت علیه زنان مرتکب آن حسب احوال به حبس قصیری که از شش ماه بیشتر نباشد. محکوم می شود. در اعلامیه ها و کنوانسیون های بین المللی نیز حق تحصیل برای زنان و مردان تصریح شده و به صورت روشن مشخص شده است. ماده نهم اعلامیه حقوق بشر اسلامی می گوید: «طلب علم یک فریضه بوده و آموزش یک امر واجب می باشد. بر جامعه و دولت لازم است که راه ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را برآورد. تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل نماید و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد». ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق تعلیم و تربیه چنین صراحت دارد: الف) هرکس حق دارد از تعلیم و تربیه استفاده کند. تعلیم و تربیت باید دست کم در مورد آموزش ابتدایی و اساسی رایگان باشد. تعلیمات فنی و حرفه ای باید برای همه ممکن باشد. دسترسی به تعلیمات عالی به باید برای همه و بنابه شایستگی هرکس امکان پذیر باشد؛ ب) هدف تعلیم و تربیت باید شکوفایی کامل شخصیت بشری و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی باشد. تعلیم و تربیت باید حسن تفاهم و گذشت و دوستی بین همه ملت ها و گروه ها از هر نژاد و دین را فراهم نموده و همچنین گسترش فعالیت های سازمان ملل متحد را برای حفظ صلح تسهیل کند؛ ج) پدر و مادر برای تعیین نوع تعلیم و تربیت فرزند خود اولویت دارد.

۵. قانون معارف

این قانون یگانه سندی است که در راستای نظم بخشیدن سیستم معارف و تعلیم و تربیت تصویب شده است. در اهداف و مواد متعدد آن به فراهم سازی زمینه تعلیم و تربیت، حق



آموزش برای تمام اتباع افغانستان پیش‌بینی شده است. در ماده اول این قانون آمده است: الف) تأمین حق مساوی تعلیم برای اتباع جمهوری اسلامی افغانستان از طریق رشد و توسعه معارف همگانی، متوازن و عادلانه». ب) در ماده سه آمده است: «اتباع جمهوری اسلامی افغانستان بدون هیچ‌نوع تبعیض. دارای حق مساوی تعلیم و تربیه هستند». در مواد دیگر این قانون به اجباری بودن تعلیم و تربیت، تشکیل شوراهای، در راستای بهتر شدن سیستم آموزش، چگونگی دوره‌بندی آموزش و موارد دیگر پرداخته شده است. در هیچ یک از مواد نمی‌توان مشاهده کرد که حق تحصیل یا به تعبیر قانون، حق تعلیم و تربیت را منحصر به جنس مرد یا زن کرده باشد، بلکه به‌طور کلی کلمه اتباع به کار رفته است. باید تصریح کرد که زنان هم حق تحصیل دارند و زمینه تحصیل باید هم از جانب خانواده و هم از جانب حکومت فراهم شود.

۶. موانع تحصیل زنان در افغانستان

پس از سال ۲۰۰۱ میلادی و با از بین رفتن حاکمیت طالبان فرصت تازه‌ای برای بازگشایی مدارس در افغانستان به‌ویژه برای دختران فراهم شد. ولی همچنان آموزش دختران با موانع و مشکلات زیادی مواجه است. براساس گزارش یک نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و کودکان ۶۳٪ از دختران افغانستانی پیش از سن ۱۵ سالگی ترک تحصیل می‌کنند. اساس این نظرسنجی ۴۸٪ مصاحبه‌شوندگان، جنگ و ناامنی و ۳۱٪ از آنها فقر و آوارگی داخلی را عامل ترک تحصیل دختران افغان دانسته‌اند. ۲۱٪ دختران به دلایل آداب و رسوم ناپسند اجتماعی (باورهای غلط اجتماعی)، مجبور به ترک تحصیل شده‌اند. این نظرسنجی که براساس مصاحبه با بیش از ۱۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان. والدین دانش‌آموزان و معلمان تهیه شده است. می‌گوید: «۶۰٪ کودکان محروم از تحصیل در این کشور را دختران تشکیل می‌دهند». برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که رفتارهای تبعیض‌آمیز نسبت به دختران، آدم‌ربایی، حمله با اسید، اذیت و آزارهای جنسی و نبود مدرسه از عوامل دیگر بازدارنده دختران به مدرسه است. کمبود آموزگاران زن، فاصله زیاد مدرسه از منازل مسکونی و محدودیت‌ها برای دختران توسط

خانواده‌ها عواملی هستند که مانع ادامه آموزش و تحصیل زنان در افغانستان شده است. این نهاد حقوق زنان و کودکان دریافته است که در نتیجه این عوامل، بیشتر دختران تا کلاس نهم درس می‌خوانند و سپس ترک تحصیل می‌کنند. براساس تحقیقی که در این نهاد صورت گرفته است ۶۰٪ کودکان محروم از تحصیل را دختران تشکیل داده و در نتیجه درصد دختران باسواد ۴۴٪ پایین‌تر از پسران است.

۶-۱. فقر و ناامنی

بسیاری از مردم افغانستان در شرایط بد اقتصادی و در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. شغل اصلی بیشتر مردم افغانستان کشاورزی و مال‌داری است و از این راه روزگار می‌گذرانند. شرایط اقتصادی به حدی است که زن و مرد باید هر دو کار کنند تا بتوانند امرار معاش کنند. در نتیجه وضعیت بد اقتصادی مانع از این می‌شود که شرایط و امکانات تحصیل را بتوانند فراهم کنند. در حال حاضر دختران و پسران زیادی به گدایی یا انجام کارهای طاقت‌فرسا روآورده‌اند که نشان‌دهنده شدت فقر در افغانستان است و به این ترتیب از تحصیل بازمی‌مانند. وضعیت بد امنیتی و وجود گروه‌های مسلح و تروریستی در افغانستان، انفجارها و انتحاری‌های هر روزه، اسیدپاشی، قتل، مسمومی و دزدیدن دختران. همه عواملی است که دختران و خانواده‌هایشان را از رفتن به مدرسه بازمی‌دارد.

۶-۲. کمبود مراکز آموزشی دخترانه

در افغانستان به اندازه کافی مکتب (مدرسه) وجود ندارد. در نتیجه تعداد زیادی از دانش‌آموزان در فضاهای سر باز درس می‌خوانند و یا اینکه مجبور هستند مسیر طولانی را برای رسیدن به مدرسه طی کنند. این امر برای دختران تا حدودی دشوار است و همچنین امنیت آنها را به خطر می‌اندازد. در برخی مناطق نیز به دلیل کمبود مدرسه، مجبور هستند کلاس‌های دختران و پسران را مختلط برگزار کنند. همه این عوامل باعث می‌شود که خود دختران از تحصیل انصراف دهند یا خانواده‌های آنها مانع ادامه تحصیل آنها شوند.

۶-۳. باورهای غلط اجتماعی

افغانستان کشوری است که بیشتر مردم آن در روستاها زندگی می‌کنند و بی‌سواد بوده و هنوز هم به همان افکار بسته و غلط زمان قدیم پایبند هستند. آنها معتقدند زن به جز خانه و خانه‌داری و بزرگ کردن فرزندان رسالت دیگری در بیرون از خانه ندارد و تحصیل علم و کسب دانش. آنها را از وظیفه اصلی بازمی‌دارد. درحالی‌که کسی می‌تواند به درستی خانه‌داری کند یا فرزند بهتری را تربیت کند که با اصول درست تربیت فرزند آشنا باشد که همه اینها در گرو تحصیل علم است. این عوامل و ده‌ها باور سنتی دیگر سبب شده در قرن ۲۱ هنوز هم تعداد زیادی از دختران از تحصیل علم محروم باشند.

۶-۴. رویکرد حکومت‌ها

طالبان که خود را امارت اسلامی افغانستان می‌نامند جنبش و سازمان مذهبی-نظامی اسلام‌گرای دیوبندی متشکل از روحانیان اسلام‌گرای سنی در افغانستان است. این گروه پس از تصرف افغانستان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر سه چهارم این کشور حکومت کرد. طالبان با قرائت ویژه خود از اسلام احکام سختگیرانه را اجرا و زنان را از ابتدایی‌ترین حقوقشان محروم کرد. اشتغال زنان در ادارات دولتی و دفاتر و حق تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها ممنوع بود. یکی از کارهای فراموش‌نشده طالبان در افغانستان توجیه دینی ممانعت زنان از تحصیل بود. درحالی‌که دین اسلام زن و مرد را به یک اندازه به تحصیل علم دعوت می‌کند. پس از آنکه طالبان شهرهای افغانستان را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآوردند بلافاصله دروازه‌های مکاتب مدرن را بسته و و در رابطه با مکاتب دختران هیچ انعطافی از خود نشان ندادند. بلکه در صورت بازگشایی مجدد مکاتب دخترانه، شلاق، زندان و شکنجه‌هایی از این قبیل به سراغ مدیریت مکاتب، معلمان و متعلمین دختر آمده و کسی جرئت تمرد و مخالفت با فرامین طالبان را نداشت. آمار بی‌سوادی در افغانستان تا قبل از طالبان شامل ۹۰٪ دختران و ۶۰٪ پسران می‌شد و سیاست‌های جنسیتی طالبان بحران موجود را تشدید می‌کرد. طالبان پس از تسخیر کامل کابل در عرض سه ماه ۶۳ مکتب را در این شهر بست. در نتیجه ۱۰۳ هزار دختر و



۱۲۸ هزار پسر از تحصیل بازماندند و ۱۱۲۰۰ معلم که بیشتر از هفت هزار نفر از آنها را زنان تشکیل می‌دادند از تدریس محروم شدند. طالبان دانشگاه کابل را بست و در نتیجه ۱۰ هزار دانشجو که ۴ هزار آنان دختر بودند از ادامه تحصیل بازماندند. در دسامبر ۱۹۹۸ یونیسف گزارش داد که سیستم آموزشی افغانستان در معرض فروپاشی کامل قرار گرفته و از هر ۱۰ دختر ۹ تن و از هر ۳ پسر ۲ نفر از تحصیل محروم شده‌اند. (احمد رشید. ۱۳۷۹. ص ۱۷۹).

۷. وضعیت تحصیل زنان پس از طالبان

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ بسیاری از مدارس در این کشور بازگشایی شد. در سال ۲۰۰۳ حق تحصیل زنان و دختران در قانون جدید این کشور به رسمیت شناخته شد. در ماده ۴۴ قانون اساسی افغانستان آمده است: «به منظور ایجاد توازن و توسعه تعلیم برای زنان و همچنین بهبود تعلیم ایلات و محو بی سوادی در کشور برنامه‌های مؤثری به کار بندد».

۸. نتیجه‌گیری

حق تحصیل از حقوقی است که زنان نیز مانند مردان چه در اسلام و چه در قانون به طور مساوی از آن برخوردارند. تحصیل زنان در افغانستان از دیرباز با چالش‌های بسیار جدی روبه‌رو بوده است. زنان برای تحصیل با محدودیت‌هایی مانند فقر و ناامنی، تفکرات سنتی روبه‌رو بوده‌اند. اگرچه پس از سقوط طالبان و باوجود تمام پیشرفت‌هایی که در دو دهه اخیر در زمینه تحصیل زنان در افغانستان به وجود آمد و حمایت‌های بین‌المللی و داخلی در این رابطه و باوجود جامعه مردسالار و زن‌ستیز افغانستان، کماکان دختران و زنان با چالش‌های جدی در زمینه آموزش روبه‌رو هستند. در حال حاضر با سقوط دولت افغانستان و هجوم طالبان در سال ۲۰۲۱، نگرانی‌ها درباره آینده زنان و آموزش و تحصیل آنها افزایش یافته است. زنان حقوقی را که با مبارزات طولانی به دست آورده بودند را یک باره از دست دادند. باوجود اینکه دولت طالبان اعلام کرد که زنان به کارهای خود ادامه دهند و اجازه تحصیل را به دختران

می‌دهند. اما واقعیت این است که طالبان همان طالبان سال ۱۹۹۶ است و هیچ تغییری نکرده است. بلکه هوشمندانه‌تر عمل می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
۱. امامی، سید حسن (۱۴۰۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات مجد.
۲. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، و آذرنوش، آذرتاش (۱۳۴۷). فتوح البلدان بلاذری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ و ایران.
۳. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۳۷۵). صحیح بخاری. بیروت: دار ابن کثیر.
۴. تبریزی، شیخ جواد (۱۳۸۴). ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب. تهران: دارالصدیقه الشهیده.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳). مقدمه عمومی علم حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۵). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۷. رامیار، محمود (۱۳۴۶). تاریخ قرآن. تهران: انتشارات شرکت سهامی نشر اندیشه.
۸. رشید، احمد، شقایق، اسدالله، و باقری، صادق (۱۳۸۰). طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید. تهران: دانش هستی.
۹. شیخ انصاری (۱۳۸۶). کتاب المکاسب. تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، و موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۸۵). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. الطباطبایی الیزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۰). حاشیه بر مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. علومی، رضا (۱۳۴۸). کلیات حقوقی. تهران: انتشارات مؤسسه عالی حسابداری.
۱۳. عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انشارات امیرکبیر.
۱۴. قانون اساسی افغانستان.
۱۵. قانون اساسی معارف.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). مقدمه علم حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، و شهرابی، محمد (۱۳۸۰). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). ده گفتار. قم: مؤسسه انتشارات صدایی.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: انتشارات زرین.
۲۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱). تقریرات درس. قم: مدینه العلم.

